

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث اصالت عدم تذکيه

در ذیل استصحاب کلی قسم ثالث در کلمات مرحوم محقق عراقی اعلی الله مقامه الشریف و همچنین مرحوم محقق خوئی و مرحوم امام رضوان الله تعالی علیهم بحث اصالت عدم تذکيه مطرح شده، در کلام مرحوم آخوند و شیخ این چنین نیست اما در کلام این سه بزرگوار این مسئله استصحاب عدم تذکيه یا اصل عدم تذکيه را مطرح کردند. اولین سؤال این است که این اصالة عدم التذکيه با بحث استصحاب کلی قسم ثالث چه ارتباطی دارد؟ این را به عنوان تذييل یعنی ذیل این بحث آوردند، حالا ما این بحث را مطرح می‌کنیم به نحو اجمال تا ببینیم جواب این سؤال چیست؟ این بحث استصحاب عدم تذکيه که جایگاه اصلی‌اش در کتاب استصحاب است، اما در تنبیهات برائت در اولین تنبیه بعد از اینکه مرحوم شیخ می‌فرماید اصالة الحلیة و اصالة البرائة جاری است اولین تنبیه این است که این اصالة الحلیة در جایی است که ما یک اصل موضوعی نداشته باشیم.

فرضا یک گوشتی است که نمی‌دانیم حلال است یا حرام؟ طبق ادله‌ی اصالة الحلیة کل شیء لک حلال باید بگوئیم این حلال است، هم در شبهات موضوعیه و هم در شبهات حکمیه. اما این جریان اصل حکمی در فرضی هست که یک اصل موضوعی در میان نباشد و در مورد این لحم هم در شبهه موضوعیه‌اش و هم در شبهه حکمیه‌اش اگر ما شک کردیم که آیا این تذکيه شده یا نشده، اینجا اصالة عدم التذکيه را گفتند جاری می‌کنیم. مرحوم آخوند، مرحوم شیخ هم در شبهات حکمیه و هم در شبهات موضوعیه می‌گویند ما اصالة عدم التذکيه را جاری می‌کنیم، خود اصالت عدم تذکيه نسبت به اصالة الحلیة عنوان اصل موضوعی را دارد و هر اصل موضوعی به منزله‌ی سبب است نسبت به اصل حکمی و با وجود جریان اصل در سبب دیگر نوبت به اجرای اصل در مسبب نمی‌رسد، لذا در تنبیه اول از تنبیهات برائت به این مناسبت که با وجود اصل موضوعی مجالی برای اصل حکمی نیست آقایان بحث اصالت عدم تذکيه را مطرح کردند، ما هم در سال تحصیلی 89 - 90 مفصل این بحث اصالت عدم تذکيه را مطرح کردیم و کلمات قوم را آوردیم تقریباً حدود 6 جلسه راجع به این اصل بحث کردیم. مفصل‌تر از همه در مورد اصالت عدم تذکيه امام رضوان الله تعالی علیه وارد شده، امام قدس سره یک بار در همین کتاب انوار الهدایه‌شان در بحث برائت بحث کردند، بار دوم در استصحاب مفصل بحث کردند، شاید 15 الی 16 صفحه در استصحاب از صفحه 95 تا 112 بحث کردند راجع به همین اصالت عدم تذکيه و همچنین در کتاب الطهارة هم بحث اصالة عدم تذکيه را مورد بحث قرار دادند، چون این یک بحث خیلی مهمی است و مورد ابتلا هم هست، بالأخره الآن مخصوصاً وقتی ما به مکه و مدینه سفر می‌کنیم این کنسروهای ماهی که می‌آورند را نمی‌دانیم که آیا اینها فلس دارد یا ندارد؟ آیا در اینها تذکيه واقع شده یا خیر؟ یا در گوشت‌های دیگری که می‌آورند تذکيه واقع شده یا نه؟ روی اصالت عدم تذکيه باید از همه‌ی اینها اجتناب شود، آیا چنین اصلی داریم یا نه؟ که نظر شریف امام بعد از بیان و تحقیق مفصلی که در آنجا دارند می‌فرمایند اصالت عدم تذکيه اساسی ندارد و در تمام این

لحوم باید اصالة الحلیة و اصالة الطهارة را مطرح کرد.

یک اجمالی را از کلمات نائینی و دیگران عرض کنیم؛ اما عمده‌تاً می‌خواهیم وارد کلام امام و تحقیقات امام بالخصوص آنچه که در رساله‌ی امام و تحقیقات امام، بالخصوص آنچه در رساله‌ی استصحاب مرقوم فرمودند بشویم.

بیان مرحوم محقق نائینی در باب اصالت عدم تذکيه

مرحوم محقق نائینی سه تا مقدمه ذکر کرده در همان بحث تنبیهاات برائت، که این سه مقدمه مسئله‌ی خیلی مهمی است. مقدمه‌ی اول این است که بین بزرگان اختلاف است در اینکه قاعده‌ی اولیه در اکل لحوم چیست؟ سه مبنا وجود دارد، یکی اینکه لا يجوز الأكل إلا از آن لحمی که اكلش حلال است یعنی بگوئیم اصل اولی حرمة الأكل است إلا آن لحم حیوانی که حلال گوشت است، این یک. حالا روی همین مبنای اول باز تعبیر این است لا يقبل التذکية إلا ما يحل أكله، بگوئیم حیوانی قابلیت تذکيه دارد که اكلش حلال باشد، مأكول اللحم باشد، حیوانی که اكل لحمش حرام است اصلاً قابلیت تذکيه ندارد این یک مبنا.

مبنای دوم این است که کلّ حیوان قابلٌ للتذکية إلا المسوخ گفتند تمام حیوانات قابلیت تذکيه را دارند فقط مسوخ قابلیت تذکيه را ندارند.

مبنای سوم توسعه‌ی بیشتری دارد که گفتند کل حیوان حتّى المسوخ قابلٌ للتذکية إلا الحشرات، فقط حشرات را استثناء کردند. این سه مبناست که حالا ریشه‌ی این قاعده‌ها چیست و از کجا آوردند، از آیات قرآن استفاده شده یا روایات، این در جای خودش مطرح است.

می‌خواهیم بگوئیم روی مبنای دوم و سوم اصلاً مجالی برای بحث اصالة عدم تذکيه نیست اما روی مبنای اول، که می‌گوئیم لا يقبل التذکية إلا ما يحل أكله، اینجا مسئله‌ی اصالت عدم تذکيه معنا پیدا می‌کند، این یک مقدمه.

مقدمه دوم در خود معنای تذکيه است، نمی‌خواهیم وارد بحث جزئیات شویم فقط می‌خواهیم به ریشه‌هایش بحث اشاره کنم. در خود تذکيه سه تا احتمال وجود دارد، ما هي التذکية: (1) گفتند تذکيه این افعال خمسة بعلاوه‌ی قابلیت محل التذکية است، افعال خمسة، فری اوداج اربعة، رو به قبله بودن، مسلمان بودن ذابح، بسم الله گفتن، حدید بودن، این پنج تا بعلاوه قابلیت محل التذکية، این یک تفسیر. (2) گفتند تذکيه فقط همین اعمال خارجیّه این پنج تاست، شرطش این است که مع القابلية، قابلیت تذکيه را داشته باشد. (3) گفتند تذکيه یک معنای مسبب و محصل از این امور خمسة است یعنی این امور خمسة که آمد مسبب از این امور می‌شود تذکيه، مثل غسلتان و مسحتان که در باب وضو انجام می‌دهیم مسبب از غسلتان و مسحتان آن طهارت نفسانیّه است، این سه تا نظریه.

طبق تفسیر اول و دوم باز مجالی برای اصالة عدم تذکيه نیست، اگر کسی آمد قابلیت محل للتذکيه را به عنوان جزء معنای تذکيه قرار داد یا به عنوان شرط قرار داد، این جزء و این شرط حالت سابقه ندارد، نه وجوداً و نه عدماً، تا ما بخواهیم استصحاب کنیم، نمی‌توانیم بگوئیم استصحاب عدم کونه قابلاً للتذکية، استصحاب عدم قابلية للتذکيه، حالت سابقه ندارد، ولو به عدم ازلی طبق نظر امام. طبق همین احتمال اول و دوم اصالة عدم تذکيه نسبت به قابلیت محل معنا ندارد اما روی استصحاب عدم ازلی، چرا. منتهی روی استصحاب عدم ازلی روی مبنای امام که بعداً می‌گوئیم، امام می‌فرمایند نمی‌شود اما مشهور می‌گویند روی استصحاب عدم ازلی می‌شود. استصحاب عدم ازلی دو قید دارد، یک قید پذیرش کبراست یعنی اصلاً ما کبرای جریان استصحاب در عدم ازلی را بپذیریم، بعضی می‌گویند کبرویاً اصلاً درست نیست، اگر بگوئیم این حیوان آن زمانی که نبود در ازل، وقتی که نبود قابلیت تذکيه هم نداشت، حالا که بود شده استصحاب می‌کنیم عدم قابلیت للتذکيه را. آنهایی که اشکال

می‌کنند همین را می‌گویند که استصحاب عدم ازلی سالبه به انتفاع موضوع است.

پس یک قید این است که ما کبرا را بپذیریم.

قید دوم مهم‌تر است، استصحاب عدم ازلی را آنهایی که می‌پذیرند می‌گویند در اوصاف و عوارض جریان دارد، اما در ذاتیات جریان ندارد، مثلاً این زن نمی‌دانیم اوصافش عنوان قرشیّه را دارد یا نه؟ استصحاب عدم قرشیّت او را جاری می‌کنیم به نحو استصحاب عدم ازلی، اما مسئله‌ی قابلیت للمحل یک امر ذاتی است. پس روی تفسیر اول و دوم برای تذکیه استصحاب عدم تذکیه جریان ندارد مگر بیائیم روی استصحاب عدم ازلی، استصحاب عدم ازلی هم با دو قید جریان دارد؛ (1) قبول کبرا (2) بگوئیم این کبرا و این استصحاب عدم ازلی علاوه بر اینکه در عوارض جاری می‌شود در ذاتیات هم جاری می‌شود.

اما روی احتمال سوم، احتمال سوم این بود که بگوئیم تذکیه مسبب از این امور خمسه است، اینجا استصحاب به خوبی جریان دارد می‌گوئیم قبل تحقق الامور الخمسه تذکیه نبود بعد از اینکه امور خمسه آمد نمی‌دانیم آیا این حاصل شد یا نه؟ اصل عدم آن است، این هم مقدمه‌ی دوم؛ یک مقدمه گفتیم در مورد آن قاعده‌ی اولیه. مقدمه‌ی دوم در معنا و مفهوم تذکیه، مقدمه سوم در این است که موضوع حرمت الأکل و موضوع نجاست چیست؟ آیا موضوع این دو تا امران وجودیان، یا موضوع هر دو عدمی‌اند یا باید تفصیل داد. آیا وقتی که ما می‌گوئیم اکل حرام است موضوعش چیست؟ موضوعش غیر مذکی است، بگوئیم اگر غیر مذکی شد همین که آیه می‌فرماید **لا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكُرْ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ**، این معنای عدمی دارد، بگوئیم همین عدم تذکیه، عدم تذکیه موضوع لحرمة الأكل و موضوع للنجاسة، هم اكلش حرام است و هم نجس است. یا بگوئیم موضوع هر دو میته است، میته موضوع است که بین میّت و میته هم فرق وجود دارد، میّت یعنی آنکه زهاق روح شده اعم از اینکه به سبب شرعی باشد یا غیر شرعی، اما میته یعنی آنکه زهاق روح شده بسبب غیر شرعی، آیا موضوع حرمت اکل و نجاست میته است؟ یا یک مطلبی به مرحوم شهید نسبت داده شده که فرموده موضوع حرمت اکل امر عدمی است، اکل لحم غیر مذکی حرام است، اما موضوع نجاست یک امر وجودی است، چه چیزی نجس است؟ میته.

میته یعنی آنکه زهاق روح شده به سبب غیر شرعی و این امر وجودی است و امر عدمی نیست، این هم خودش یک بحث مهمی است، اگر ما آمدم موضوع هر دو را امر عدمی گرفتیم، استصحاب عدم تذکیه جاری است، اما اگر گفتیم موضوع هر دو وجودی است، می‌گوئیم اصالة عدم التذکية اثبات میته بودن نمی‌کند، اگر بخواهد اثبات میته بودن کند می‌شود اصل مثبت، یا اگر کسی آمد تفصیل داد گفت در باب حرمت اکل، موضوع عدمی است، در نجاست موضوع وجودی است، اینجا ممکن است بگوئیم اصالة عدم تذکیه می‌گوید خوردنش حرام است اما چون اثبات میته بودن نمی‌کند نمی‌توانیم بگوئیم این گوشت نجس است. یک فتوایی را مرحوم حاج آقا رضا همدانی قدس سره دارد که ظاهراً مبدأش ایشان باشد؛ الآن یک چرمی که به دست شما می‌آید، از خارج وارد می‌شود شما نمی‌دانید این چرم مال حیوان مذکی است یا غیر مذکی؟ اصالة عدم التذکية، اگر گفتیم این اصل اشکالی ندارد جاری می‌شود می‌گوید این مال حیوان غیر مذکی است، اصالة عدم التذکية می‌گوید پس لا يجوز الصلاة فيه، نمی‌شود نماز با آن خواند، اما نجس هم هست؟ می‌گوئیم نه، برای نجاست، میته بودن باید برای ما احراز شود، با اصالة عدم التذکية میته بودن احراز نمی‌شود، لذا اصالة الطهارة جاری می‌شود، از یک طرف خوردنش حرام است و از طرف دیگر اصالة الطهارة می‌گوید پاک است.

حالا این خودش یک بحث فقهی عمیقی دارد که آیا لسان ادله، آیات و روایات از آن استفاده می‌شود که هر دو وجودی‌اند، یک. هر دو عدمی‌اند، دو. یکی وجودی و دیگری عدمی، سه. و ربما يقال که در هر دو هم عنوان وجودی داریم و هم عنوان عدمی داریم. بگوئیم هم برای حرمت اکل عنوان وجودی داریم اکل میته حرام است، هم عنوان عدمی داریم اکل غیر مذکی حرام است، در نجاست هم عنوان وجودی داریم و هم عنوان عدمی، آن وقت باید مراجعه کنیم به عرف ببینیم عرف آیا در این گونه موارد وجودی را به عدمی برمی‌گرداند یا عدمی را به وجودی برمی‌گرداند؟ عرف باید در اینجا قضاوت کند و نتیجه بگیریم بالأخره که آیا این عنوان وجودی دارد یا عنوان عدمی؟ منتهی از حیث نتیجه یعنی استصحاب عدم تذکیه نتیجه‌اش روشن شد،

فروض شبهات موضوعیه و حکمیه در باب اصل عدم تذکيه

بعد از این سه مقدمه ما در اصل عدم تذکيه یکی شبهات موضوعیه داریم که چهار مورد است و شبهات حکمیه داریم که سه مورد است. چهار مورد و چهار فرض به عنوان شبهه موضوعیه: (1) اگر یک گوشتی روی زمین افتاده، ما نمی‌دانیم این گوشت حیوان حلال گوشت مثل غنم است یا حرام گوشت مثل روباه است، این موضوع خارجی است و می‌دانیم تذکيه به جمیع خصوصیات روی آن واقع شده، اما نمی‌دانیم روی غنم واقع شد یا روی روباه. اینجا خود آقایان گفتند اصالة الحلیة را ما جاری می‌کنیم، اصالة عدم التذکيه را جاری نمی‌کنیم، این یک فرض.

(2) اگر می‌دانیم یک لحم، لحم غنم است اما نمی‌دانیم آیا این غنم یک مانعی عارضش شده یا نه؟ این غنم نجاست خوار بوده یا نه؟ اینجا هم آقایان اصالة الحلیة یا اصالة عدم المانع را جاری می‌کنند نه اصالة عدم التذکيه را.

(3) اگر در حلیت یک لحمی شک کنیم به جهت اینکه نمی‌دانیم این حیوان معین قابلیت برای تذکيه را دارد یا ندارد؟ یعنی دو تا حیوان هستند که نمی‌دانیم این تذکيه‌ای که واقع شد روی آن حیوانی که قابلیت دارد واقع شد یا روی حیوانی که قابلیت ندارد واقع شد.

اینجا باز مبانی وجود دارد و روی آن مبانی که کل حیوان قابل للتذکيه إلا ما خرج بالدلیل و همچنین استصحاب عدم کلبیّت، اصل عدم کلبیّت در اینجا جاری شود، روی این دو مبنا باز می‌گوئیم این حلال است، اگر گفتیم قاعده می‌گوید کل حیوان قابل للتذکيه الا ما خرج بالدلیل، شک می‌کنیم کلب است یا نه؟ اصل عدم کلبیّت است روی این دو مبنا می‌گوئیم لحم این حیوان حلال است. اگر کسی این دو مبنا را نپذیرد باز می‌رود روی آن مسئله که آیا معنای تذکيه احتمال سوم است یا غیر آن است، به اختلاف آن مبانی باز مختلف می‌شود.

(4) یک حیوان غنم معین است می‌دانیم که این غنم است ولی نمی‌دانیم آیا افعال خمسه روی او واقع شد یا نه؟ این شبهه می‌شود شبهه‌ی موضوعیه که خیلی هم این اتفاق می‌افتد. نمی‌دانیم آیا وقتی ذابح داشت این را ذبح می‌کرد بسم الله گفت یا خیر؟ آیا رو به قبله قرار داد یا خیر؟ آیا اوداج اربعه‌اش بریده شد یا بریده نشد؟ اینجا آقایان می‌گویند اصل عدم تذکيه مسلّم در این فرض جریان دارد، این چهار فرض در شبهه‌ی موضوعیه. سه فرض هم در شبهه حکمیه است که فردا بیان می‌کنیم و بعد تقاضایم این است که از صفحه 95 تا 112 حوصله کنید یک بحث‌های ناب و خوبی امام دارند برای جاهای دیگر هم به درد می‌خورد، به یک مناسبت وارد مناط صدق و کذب در قضایا می‌شوند، بحث‌های عدمی و قضایای عدمیه، ملاکش را ذکر می‌کنند، بحث‌هایی است که برای جاهای دیگر فقه و اصول هم خیلی مفید است و حتماً باید متعرّض آن شویم که ان شاء الله فردا عرض می‌کنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين